

ماجتهاد

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

اعتبار حد ترخص در غیر وطن^۱

محمد مرادی^۲

چکیده

خروج از حد ترخص از شرایط وجوب قصر و افطار در نماز و روزه مسافر است. فقیهان در اعتبار حد ترخص برای وجوب قصر و افطار در وطن اتفاق دارند، اما در غیر وطن - مثل محل اقامت و محل تردد سی روزه - اختلاف دارند. سه دیدگاه در این زمینه وجود دارد: اعتبار به شکل مطلق، اعتبار در خصوص فرض خروج، و عدم اعتبار به صورت مطلق. در دفاع از دیدگاه اول، اطلاق ادله اعتبار حد ترخص، عمومیت ادله تنزیل، و الحاق عرفی محدوده حد ترخص به محل اقامت مطرح است. بحث حاضر با دفاع از اطلاق صحاح محمد بن مسلم و عبدالله بن سنان در اعتبار حد ترخص نسبت به محل اقامت، و انکار انصراف موضوع آنها به سفر ابتدایی، دیدگاه اول را اثبات می‌نماید.

ماجتهاد
پژوهش‌های فقهی

اعتبار حد ترخص در غیر وطن

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۱/۴/۵

تاریخ تأیید: ۴۰۱/۷/۸

۲. دانشجوی رشته فقه جزا در مؤسسه فقه و علوم اسلامی و کارشناسی ارشد فلسفه دین از دانشگاه تهران.

mmmorad000@gmail.com

واژگان کلیدی: حد ترخص، محل اقامت، خروج از محل اقامت، ورود به محل اقامت، نماز مسافر.

مقدمه

در فقه امامی نماز مسافر در صورت وجود شروطی معین، از جمله رسیدن به حد ترخص، شکسته می شود. بر اساس ادله، قدر متیقن از این اشتراط، سفری است که مبدأ آن وطن باشد. اما اگر مبدأ سفر، محلی باشد که مسافر در آنجا قصد اقامت ده روز نموده، یا مکانی باشد که به دلیل سی روز اقامت بدون قصد، نماز در آنجا تمام است، آیا همچنان وجوب قصر مشروط به رسیدن به حد ترخص است، یا به محض شروع سفر نماز شکسته خواهد شد؟ همچنین اگر مسافر در راه، قصد اقامت ده روزه در محلی را داشته، آیا مبدأ تمامیت نماز، حد ترخص محل اقامت است یا خود محل؟

محور اصلی بحث، اختصاص یا عدم اختصاص اعتبار حد ترخص در وجوب قصر، - چه در حال خروج و چه در حال ورود- به وطن است. بنابراین اگر حد ترخص مطلقاً شرط وجوب قصر باشد، هنگام خروج از محل اقامت در محدوده حد ترخص نماز تمام است و افطار جایز نیست. همچنین هنگام ورود به محل اقامت، مبدأ تمامیت نماز و نیت روزه، حد ترخص است، نه محل اقامت. اما اگر این اشتراط، اختصاص به وطن داشته باشد، حکم نماز روزه در محدوده حد ترخص، مثل سایر محلها در سفر است.

البته قصر نماز و افطار روزه ملازم یکدیگرند؛ دلیل آن صحیحه معاویه بن وهب است که تصریح می کند: «إِذَا قَصَّرْتَ أَفْطَرْتَ وَ إِذَا أَفْطَرْتَ قَصَّرْتَ»^۱. بنابراین اگر نماز شکسته شد، روزه افطار می شود و اگر روزه افطار شد، نماز شکسته خواهد بود.

این تحقیق پیش از ورود به بحث، با تکیه بر مقتضای اصل لفظی و عملی، تأسیس اصل نموده، تا در صورت شک و نبود دلیل، بدان رجوع شود. سپس به بررسی ادله هر یک از دیدگاهها می پردازد. البته با توجه به اینکه تحقیق حاضر در دفاع از دیدگاه اول است، ساختار مباحث بر اساس ادله این دیدگاه طرح ریزی شده است، و ادله دو دیدگاه رقیب، به صورت

ما مجله
پژوهشهای فقهی

سال ششم، شماره ۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۰۳.

تفصیلی ضمن آنها نقد می شود.

بر این اساس، در مرحله اول به بررسی روایات مربوط به اعتبار حد ترخص می پردازد. اگر این ادله اطلاق داشته باشند و علاوه بر وطن، شامل محل اقامت نیز شوند، می توان اعتبار حد ترخص به نحو مطلق را نتیجه گرفت. در مرحله دوم به بررسی ادله تنزیل می پردازد. اگر بتوان از عموم تنزیل، اشتراک وطن و محل اقامت در همه احکام را نتیجه گرفت، باز هم مطلوب ثابت است. در مرحله سوم موضوع الحاق عرفی محدوده ترخص به محل را مورد بررسی قرار می دهد. اگر بتوان از الحاق عرفی این محدوده به محل اقامت دفاع نمود، باز هم نتیجه، اعتبار حد ترخص به نحو مطلق است. در غیر این صورت نتیجه، اختصاص شرطیت حد ترخص برای وجوب قصر در وطن خواهد بود.

پیشینه

این مسئله در کتب فقهی در مباحث متعددی مطرح شده است. بسیاری از فقیهان در مسئله شرطیت حد ترخص برای وجوب قصر به آن پرداخته اند.^۱ برخی نیز ضمن بحث از شرطیت قصد و قواطع سفر متذکر آن شده اند.^۲ افزون بر این برخی از فقیهان در مسئله تردد در اطراف محل اقامت، تازمانی که به مسافت شرعی نرسد، آن را طرح نموده^۳، و بسیاری نیز در مسئله تردد در اطراف محل اقامت تازمانی که به حد ترخص نرسد، آن را مسلم انگاشته اند.^۴ در این میان برخی نیز همچون محقق ثانی و شهید ثانی رساله مستقلی درباره آن نگاشته اند.^۵ اما در میان مقالات و پایان نامه ها اثری که به طور خاص به این موضوع پرداخته باشد، یافت نشد. این تحقیق ضمن جمع آوری و دسته بندی دیدگاه ها و مستندات در ساختاری نو و نقد هریک، با دفاع از اطلاق صحیح محمد بن مسلم و عبدالله بن سنان، به همه اشکالات ایراد

ما اجتهاد
پژوهش های فقهی

اعتبار حد ترخص در غیر وطن

۱. حلی، السرائر، ج ۱، ص ۳۴۶؛ حلی، نهاية الأحكام، ج ۲، ص ۱۷۲؛ عاملی، مدارک الأحكام، ج ۴، ص ۴۶۱؛ عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱۰، صص ۴۵۹-۴۶۰؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۸، ص ۲۹۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۲۹۸.
۲. حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ شهید اول، ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۳۰۹.
۳. کرکی، رسائل، ج ۲، ص ۱۱۳؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۵۳؛ انصاری، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۶۳.
۴. عاملی، مدارک الأحكام، ج ۴، ص ۴۶۰.
۵. کرکی، رسائل، ج ۲، صص ۱۰۹-۱۱۳؛ عاملی، رسائل الشیهد الثانی، ج ۱، ص ۲۹۱.

شده به دلالت یا اطلاق‌شان، پاسخ می‌دهد. همچنین سند صحیح‌ه حماد - که محل اشکال آقای خوبی واقع شده است - را تصحیح می‌کند؛ اگرچه دلالت آن را برای اثبات مدعا ناتمام می‌داند. همچنین «الحاق عرفی حد ترخص به محل اقامت» را به عنوان یکی از ادله، در کنار روایات حد ترخص و روایات تنزیل طرح و نقد می‌کند. از این رو تحقیق حاضر، هم از جهت ساختار و هم از نظر محتوا در نقد ادله و دفاع از ظهور اطلاق دو صحیح‌ه مذکور، تحقیقی نو محسوب می‌شود.

مفهوم شناسی

«وطن» در لغت به منزل، مکان و محل زندگی انسان معنا شده است^۱، اما در اصطلاح به دو قسم عرفی و شرعی، و وطن عرفی نیز به اصلی و اتخاذی تقسیم می‌شود.^۲ وطن اصلی وطنی است که انسان در آن متولد می‌شود و وطن والدین او است. وطن اتخاذی وطنی است که انسان غریب آن را به عنوان وطن برمی‌گزیند و قصد سکونت دائمی در آن دارد.^۳ وطن شرعی، وطنی است که انسان در آن دارای ملک است و شش ماه در آن سکونت داشته است. درباره وطن شرعی میان فقیهان اختلاف است، و برخی اساساً آن را نمی‌پذیرند.^۴ مقصود از وطن در این مقاله، وطن عرفی، اعم از اصلی و اتخاذی است، و وطن شرعی محل بحث نیست.

منظور از «غیر وطن» در این مقاله، محلی است که انسان سی روز بدون قصد در آن اقامت می‌کند. بنابراین شامل سفر معصیت پس از از بین رفتن مانع شرعی، و موارد مشابه آن نمی‌شود. «حد ترخص» در اصطلاح فقهی موقعیتی است که مسافر در آنجا، دیوار خانه‌های شهر را نبیند و اذان را نشنود.^۵ در لزوم هر دو ضابطه، یا کفایت یکی برای تحقق حد ترخص، بین

مباحث
پژوهش‌های فقهی

شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۴۵۴؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۲۱۹؛ جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۲۱۴؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۲۰.
۲. عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۵۰۳.
۳. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۳، صص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ اصفهانی، صلاة المسافر، ص ۱۲۰؛ خمینی، نجات العباد، ص ۱۳۷؛ خوبی، موسوعة، ج ۲۰، ص ۲۳۵.
۴. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۵۰؛ اصفهانی، احکام الصلاة، ص ۲۶۳.
۵. شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۳، ص ۲۴۵.

فقیهان اختلاف است. مشهور فقیهان، خصوصاً پیشینیان، قائل به تخییراند و وجود هریک را برای ثبوت حد ترخص کافی می‌دانند.^۱

«سفر شرعی» خروج از وطن است به قصد پیمودن مسافت شرعی - یعنی هشت فرسخ در رفت و برگشت - که با شرایطی موجب شکسته شدن نماز و افطار روزه می‌شود. از آن جمله است، استمرار قصد، اباحه سفر، شغل نبودن سفر، رسیدن به حد ترخص، مانع نبودن قطع کننده سفر.^۲ بنابراین در سفر فاقد هریک از این قیود، وجوب شکسته شدن، منتفی است، و به تبع سخن از اعتبار حد ترخص در وجوب قصر سالبه به انتفای موضوع است.

سفر به اعتبار مبدأ آغاز آن دو گونه است؛ سفر ابتدایی که مبدأ آن وطن است، و سفر در سفر یا سفر استدامه‌ای که مبدأ آن محل اقامت است. توجه به این تقسیم در فهم روایات حد ترخص و قضاوت درباره اطلاق و عدم اطلاق آنها اثر گذار است.

«محل اقامت» مکانی است که مکلف قصد دارد یا می‌داند به اندازه ده روز - از طلوع فجر روز اول تا اذان مغرب روز دهم - در آن توقف نماید، که در این صورت نماز او تمام، و روزه اش صحیح است.^۳

«محل تردد سی روزه» مکانی که مکلف سی روز بدون قصد اقامت در آن توقف دارد، که پس از آن نماز او تمام، و روزه اش صحیح است.^۴

دیدگاه‌ها

سه دیدگاه در مسئله وجود دارد. دیدگاه نخست اعتبار حد ترخص به نحو مطلق است. بر اساس این دیدگاه، کسی که قصد اقامت ده روز در محلی دارد که فاصله آن با وطنش بیش از مسافت شرعی است، هنگام ورود به محل اقامت، به محض رسیدن به حد ترخص نماز او تمام خواهد بود. همچنین هنگام خروج از آنجا باید نماز را تا قبل از رسیدن به حد ترخص،

۱. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۴۰۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۲۸۵.

۲. یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، صص ۱۱۳-۱۶۰.

۳. شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۶۰۰.

۴. همان.

تمام بخواند. همچنین کسی که سی روز در محلی به صورت مردد اقامت دارد، حد ترخص هنگام خروج برای او معتبر است. صاحب حدائق^۱ و سید یزدی^۲ نیز از همین دسته به شمار می‌روند و صاحب الکرامه این دیدگاه را به بیشتر فقیهان نسبت می‌دهد.^۳

دومین دیدگاه اعتبار حد ترخص در خروج است. فقیهانی چون شهید ثانی، صاحب مدارک و صاحب ذخیره المعاد، حد ترخص را صرفاً در خروج شرط می‌دانند، نه در ورود. از نظر این گروه ترتب احکام محل اقامت، متوقف بر ورود به آنجا و قصد اقامت در آن است، و قبل از رسیدن به محل اقامت، عنوان مسافر بر او صادق است نه مقیم. اما بعد از ورود به محل اقامت، سفر قطع می‌شود.^۴ علاوه بر این، محل اقامت پس از ورود به آن و اقامه یک نماز چهار رکعتی، در حکم وطن می‌شود؛ چون اگر قبل از اقامه نماز چهار رکعتی نیت اقامت از بین برود، حکم وطن را نخواهد داشت. از این رو پیش از رسیدن به محل اقامت، احکام آن جاری نخواهد بود.^۵ بنابراین مهم‌ترین دلیل این دیدگاه، اختصاص ادله اعتبار به عنوان مقیم، و عدم صدق این عنوان پیش از ورود به محل اقامت است. در فقیهان معاصر نیز آقایان بروجردی و زنجانی همین دیدگاه را دارند.^۶

دیدگاه سوم معتقد است حد ترخص در محل اقامت مطلقاً اعتبار ندارد. از این منظر ادله شرطیت حد ترخص منصرف به وطن است، و خواهد آمد که این گروه، تنزیل محل اقامت و محل تردد سی روزه به وطن را هم در یک جهت - یعنی تمامیت نماز - می‌دانند نه همه جهات. بنابراین نماز مسافر تا پیش از رسیدن به محل اقامت شکسته است، همان‌طور که به محض خروج از محل اقامت و محل تردد سی روزه نیز شکسته خواهد بود. آقایان عراقی، سید احمد زنجانی، خویی، و اسحاق فیاض از طرفداران این دیدگاه به شمار می‌روند.^۷

۱. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۵۳.
۲. یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۳۷.
۳. عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۴۶۰.
۴. عاملی، مدارک الأحکام، ج ۴، ص ۴۶۱؛ سبزواری، ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۹.
۵. عاملی، رسائل الشهيد الثاني، ص ۱۹۴.
۶. بروجردی، تبیان الصلاة، ج ۲، ص ۱۵۶؛ زنجانی، المسائل الشرعية، ص ۳۰۱.
۷. عراقی، تعلیقه استدلالیه، ص ۱۵۴؛ زنجانی، مستنبطات الأعلام، ص ۴۳۷؛ خویی، موسوعة، ج ۲۰، ص ۲۰.

مقتضای اصل لفظی و عملی

در صورت شک، مرجع، اصل اولی است. لذا ضروری است نخست مقتضای اصل لفظی و عملی بیان گردد.

مقتضای اصل لفظی: بر اساس اطلاق آیه تقصیر ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾^۱، اصل در نماز مسافر قصر است؛ چراکه در این آیه، مجرد تحقق سفر موضوع وجوب قصر قرار داده شده است؛ خواه در محدوده حد ترخص باشد یا خارج از آن. به یقین، محدوده حد ترخص در وطن با روایات دیگر تخصیص خورده است؛ روایاتی مثل صحیح‌های محمد بن مسلم، عبدالله بن سنان و حماد بن عثمان که خواهند آمد.^۲ حال اگر در اعتبار حد ترخص در غیر از وطن تردید شود، مقتضای اطلاق آیه شریفه، وجوب قصر است.

ممکن است اشکال شود این آیه به قرینه «إِنْ خِفْتُمْ...» ناظر به نماز خوف است نه نماز مسافر، اما این صحیح نیست؛ چون چنان‌که در صحیح زراره و محمد بن مسلم آمده است^۳، امام باقر (علیه السلام) آیه شریفه را بر نماز مسافر تطبیق نموده‌اند.

اما روایات دیگری وجود دارد که از آنها دو اصل فوقانی دیگر استفاده می‌شود. یکی از آنها روایت عبدالله بن سلیمان عامری است:

علي بن محمد عن بعض أصحابنا عن علي بن الحكم عن ربيع بن محمد المسلي عن عبد الله بن سليمان العامري عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: «لَمَّا عَرَجَ بِرَسُولِ اللَّهِ نَزَلَ بِالصَّلَاةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ رُكْعَتَيْنِ رُكْعَتَيْنِ فَلَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ شُكْرًا لِلَّهِ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ وَتَرَكَ الْفَجْرَ لَمْ يَزِدْ فِيهَا لِصَبِيٍّ وَفَتَهَا لِأَنَّهُ تَحَضَّرُهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ فَلَمَّا أَمَرَهُ اللَّهُ بِالتَّقْصِيرِ فِي السَّفَرِ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِهِ سِتَّ رَكَعَاتٍ وَتَرَكَ الْمَغْرِبَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهَا شَيْئًا...»^۴.

صص ۲۱۱ و ۲۱۵ و ۲۱۶؛ فیاض، تعالیق مبسوطه، ج ۴، ص ۴۰۲.

۱. سورة نساء، آیه ۱۰۱.

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۷۰-۴۷۳.

۳. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۴.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۸۷.

بر اساس این روایت اصل اولیه در نماز، قصر است؛ چون خداوند همه نمازها را به صورت دو رکعتی تشریح نموده است. همچنین اصل ثانویه تمام است؛ چون پیامبر بعد از ولادت حسنین علیهما السلام هفت رکعت به نمازهای یومیه می‌افزاید و در مرتبه سوم پس از امر خداوند به تقصیر در سفر - که ظاهراً ناظر به نزول آیه تقصیر است - پیامبر شش رکعت از این هفت رکعت را در سفر از عهده امت بر می‌دارد.

روایت دیگر، صحیحۀ زرارہ است:

علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال: «عَشْرُ رَكَعَاتٍ مِنَ الظُّهْرِ وَرَكَعَتَانِ مِنَ العَصْرِ وَرَكَعَتَا الصُّبْحِ وَرَكَعَتَا المَغْرِبِ وَرَكَعَتَا العِشَاءِ الآخِرَةَ لَا يَجُوزُ الوَهْمُ فِيهِنَّ... فَزَادَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم فِي صَلَاةِ المُقِيمِ غَيْرِ المَسَافِرِ رَكَعَتَيْنِ فِي الظُّهْرِ وَالعَصْرِ وَالعِشَاءِ الآخِرَةَ وَرَكَعَةً فِي المَغْرِبِ لِلْمُقِيمِ وَالمَسَافِرِ»^۱.

این روایت نیز مثل روایت قبل است؛ با این تفاوت که در آن پیامبر صلى الله عليه وسلم از ابتدا هفت رکعت برای مقیم غیر مسافر و یک رکعت برای مسافر می‌افزاید، اما در روایت پیشین هفت رکعت مطلقاً افزوده می‌شود، و بعد از امر الهی به تقصیر در سفر، شش رکعت از نماز مسافر کم می‌شود.

روایت سوم، صحیحۀ زرارہ و محمد بن مسلم است:

روي عن زرارة و محمد بن مسلم أنّهما قالَا قلنا لأبي جعفر عليه السلام: «مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ وَكَمْ هِيَ فَقَالَ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ فَصَارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِباً كَوُجُوبِ التَّمَامِ فِي الحَضَرِ...»^۲.

در این روایت از عبارت «فَصَارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِباً» برداشت می‌شود که اصل در نماز تمام است، اما مسافر از ذیل این اصل خارج شده است. بر اساس این روایت، و به قرینۀ ذیل آن، موضوع وجوب قصر سفری است که در آن قصد طی مسافت شرعی شده باشد.

از این سه روایت و سایر روایات روشن می‌شود اصل اولیه در نماز، قصر است، که توسط پیامبر برای مقیم غیر مسافر نقض شده، و اصل برای او تمام است. این در حالی است که

۱. همان، ج ۳، ص ۲۷۳.

۲. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۴.

مسافر جز در نماز مغرب بر همان اصل اولیه باقی است. بنابراین در صورت شک در اشتراط وجوب قصر به شرط زاید، مقتضای اطلاق عدم شرطیت آن است.

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از روایات فوق در مقام بیان حکم تقصیر از حیث مشروط بودن به حد ترخص نیست. از این رو مقدمات حکمت در آنها تمام نیست.

مقتضای اصل عملی: اگر در ادله لفظی اطلاقی نباشد، یا مقدمات حکمت در آنها تمام نباشد، نوبت به اصل عملی می‌رسد. از آنجا که منشأ شک در اعتبار حد ترخص در محل اقامت و محلی که مسافر، سی روز بدون قصد در آن اقامت دارد، خلط امور خارجی نیست، و شک در حکم کلی است، شبهه حکمیه است.

اصل عملی هنگام شک در مشروط بودن حکم شرعی به شرطی خاص، برائت از اشتراط است. در اینجا نیز روشن نیست وجوب قصر در محل اقامت منوط به خروج از محدوده ترخص است یا خیر؟ اصل، برائت از اشتراط حکم به شرط زاید است. این اصل، حاکم بر استصحاب حکم تمام هنگام خروج از محل اقامت و محل تردد سی روزه است؛ چراکه با جریان آن، شک در حکم تعبداً از بین می‌رود و نوبت به استصحاب نمی‌رسد. علاوه بر این بسیاری از فقیهان همچون محقق نراقی^۱، و آقایان خوبی و زنجانی^۲ جریان استصحاب در شبهات حکمیه را نمی‌پذیرند. بنابراین اصل اولیه در نماز مسافر - چه به لحاظ اطلاق ادله و چه به لحاظ اصل عملی - قصر است. از این رو اگر ادله اعتبار حد ترخص، نسبت به محل اقامت و محل تردد سی روزه فاقد اطلاق باشند، و ادله دیگری هم در بین نباشد، اصل بر تقصیر خواهد بود.

ادله و مستندات

برای اثبات اعتبار حد ترخص در محل اقامت - چنان‌که به آن اشاره شد - به سه دسته از ادله تمسک شده است. در ادامه هریک از این ادله به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ن.ک: انصاری، فرائد الأصول، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲. خوبی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۴۴؛ شبیری، کتاب نکاح، ج ۱۰، ص ۳۲۹۸.

۱. اطلاق روایات اعتبار حد ترخص

روایات متعددی وجود دارد که مفاد آنها اعتبار حد ترخص در وجوب قصر است.^۱ برخی از این روایات اختصاص به وطن دارد، اما برخی دیگر مطلق است و مقید به وطن نشده است. بنابراین می توان با تمسک به اطلاق آنها اعتبار حد ترخص برای مقیم و مردد سی روزه را نیز اثبات نمود. در مجموع سه روایت از میان این دسته از روایات وجود دارد:

اول. صحیحیه محمد بن مسلم

الحسین بن سعید عن صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم قال: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ يُرِيدُ السَّفَرَ فَيَخْرُجُ مَتَى يُقَصِّرُ قَالَ إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ. قُلْتُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ فَيَخْرُجُ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ. فَقَالَ إِذَا خَرَجْتَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ».^۲

سند روایت صحیح است. شیخ آن را از کتاب حسین بن سعید اهوازی با طریقی که به این کتاب دارد ذکر نموده است. طریقی که در مشیخه آمده، مشتمل بر افرادی است که توثیق خاص ندارند. شیخ کتاب مذکور را به واسطه احمد بن محمد بن حسن بن ولید^۳ و ابن ابی جید از ابن ولید نقل می کند. او نیز یک بار به واسطه حسین بن حسن بن ابان، و یک بار هم به واسطه صفار و او از احمد بن محمد بن عیسی کتاب حسین بن سعید را نقل می کند.

در این میان افرادی مثل ابن ابی جید، پسر ابن ولید و حسین بن حسن بن ابان توثیق ندارند. عدم وثاقت حسین بن حسن بن ابان مشکلی ایجاد نمی کند؛ چراکه بر اساس مشیخه، ابن ولید به حسین بن سعید دو طریق دارد، و طریق دوم که به واسطه صفار و احمد بن محمد بن عیسی است، صحیح است. اما وساطت ابن ابی جید و احمد پسر ابن ولید جز با توثیقات عامه تصحیح نمی شود.

با توجه به اینکه شیخ در فهرست طریق صحیحی به حسین بن سعید اهوازی ذکر نموده است، توثیق ابن ابی جید و پسر ابن ولید ضرورتی ندارد.^۴ در این طریق گروهی از اصحاب

ما اجتهاد
پژوهشهای فقهی

شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، صص ۴۷۰-۴۷۳.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳. شیخ این کتاب را از احمد به واسطه شیخ مفید، حسین بن عبید الله غضائری و ابن عبدون نقل می کند.

۴. طوسی، الفهرست، صص ۵۸-۵۹.

شیخ طوسی که شیخ مفید هم در میان آنها است، از شیخ صدوق و ایشان از پدرش و دو نفر دیگر و آنها از سعد بن عبدالله و حمیری، از احمد بن محمد بن عیسی کتاب حسین بن سعید اهوازی را نقل می‌کنند. این طریق صحیح است؛ چون در هر طبقه حداقل یک نفر با توثیق خاص وجود دارد.

حسین بن سعید اهوازی ثقة است.^۱ صفوان و محمد بن مسلم از اصحاب اجماع‌اند، و علاء بن رزین توثیق خاص دارد.^۲ بنابراین سند روایت صحیح است. برای الحاق محل اقامت به وطن در اعتبار حد ترخص، تقریب‌های گوناگونی در استناد به این صحیح‌ه مطرح است. برخی اطلاق این دلیل را مخصص ادله وجوب قصر می‌دانند، و برخی هم آن را ناظر بر آنها دانسته‌اند.

صاحب مدارک، صاحب حدائق، و سید ابوالحسن اصفهانی^۳ معتقدند «رجل یرید السفر» اطلاق دارد و در آن مبدأ سفر مقید به وطن نشده است. بنابراین شامل کسی که مبدأ سفرش محل اقامت است، نیز می‌شود؛ و این روایت مخصص عمومات قصر است.

آقای حائری آن را ناظر بر عمومات قصر می‌داند. بنابراین آن را مطلقاً - خواه در وطن یا محل اقامت - مقید عمومات برمی‌شمرد.^۴ اما این تقيید تنها در فرض خروج است و شامل فرض ورود نمی‌شود.^۵ توضیح این مبنا و اشکالات آن ذیل صحیح‌ه ابن سنان خواهد آمد.

گروهی دیگر این اطلاق را نپذیرفته‌اند. برخی مثل محقق اصفهانی و آقای خویی ظهور «یرید السفر» را در انشای عرفی سفر می‌دانند. از نظر ایشان این عبارت ظهور در کسی دارد که هنوز سفر خود را آغاز نکرده است، در حالی که مقیم، عرفاً مسافر است؛ چراکه اقامت صرفاً قاطع حکم سفر است، نه موضوع عرفی آن. در نتیجه مقیم تخصصاً از موضوع روایت خارج است. اما این ادعا نادرست است. تعبیر «یرید السفر» عمومیت دارد و شامل سفر استقامه‌ای

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

اعتبار حد ترخص در غیر وطن

۱. نجاشی، رجال، ص ۵۸؛ طوسی، الفهرست، ص ۵۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۹۸؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۱۲.

۳. عاملی، مدارک الأحکام، ج ۴، ص ۴۶۱؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۵۳؛ اصفهانی، صلاة المسافر، ص ۱۸۹.

۴. حائری، کتاب الصلاة، ص ۶۲۵.

۵. همان، ص ۶۲۶.

نیز می‌شود. مثلاً شخصی مدت یک سال از وطن خود خارج می‌شود و در کشوری دیگر اقامت می‌کند، و در این مدت چند بار به مسافرت‌های دو روزه می‌رود. آیا می‌توان گفت تعبیر «یرید السفر» عرفاً در مورد چنین شخصی صادق نیست؟ شمول روایت نسبت به این موارد هیچ خصوصیتی ندارد و همه موارد اقامت بیش از ده روز را شامل می‌شود. برخی چون صاحب مدارک نیز متذکر این مطلب شده‌اند.^۱ بنابراین اراده سفر، عنوانی عام است که هر دو مفهوم سفر ابتدایی و سفر استدامه‌ای را در بر می‌گیرد.

صاحب جواهر نیز این اطلاق را خالی از نظر نمی‌بیند.^۲ شاید وجه آن انصراف سؤال به حاضر است، چنان‌که سید احمد زنجانی می‌گوید: «متبادر از این تعبیر خروج از وطن است، و خروج از محل اقامت به ذهن متبادر نمی‌شود».^۳ اما ادعای انصراف صحیح نیست؛ چراکه غلبه وجود، منشأ انصراف نیست؛ و غلبه استعمال هم وجود ندارد، تا تعبیر «یرید السفر» را منصرف در سفر از وطن نماید. انصراف مطلق به یک بخش، زمانی محقق می‌شود که بین لفظ مطلق و آن بخش درجه‌ای از انس محقق شود که با شنیدن مطلق، همان بخش به ذهن پیشی گیرد. یا بین حکم و آن بخش از موضوع، مناسبتی عرفی و عقلایی وجود داشته باشد که مانع از حمل حکم بر بیش از یک بخش خاص گردد؛ به گونه‌ای که به کارگیری عرفی لفظ در بخش دیگر نیازمند تصریح و قرینه باشد. این در حالی است که استفاده لفظ «یرید السفر» و اراده سفر در سفر بی‌نیاز از تصریح است.

آقای حکیم هم در ابتدا این روایت را منصرف به حاضر در وطن می‌داند، اما در ادامه اطلاق آن را تقویت می‌کند. ایشان می‌گویند با فرض اختصاص روایت به وطن می‌توان گفت غرض از روایت، تحدید موضع تمام، و تمییز آن از موضع قصر است. بنابراین از این جهت وطن در نظر عرف خصوصیت ندارد. مؤید این الغای خصوصیت آن است که بعید است خروج یک یا دو قدم از محل اقامت سبب وجوب قصر شود. این الغای خصوصیت، به پیوست این نکته که اقامت حقیقتاً قاطع موضوع سفر است، برای اطلاق روایت کافی است.

۱. عاملی، مدارک الأحکام، ج ۴، ص ۴۶۱.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۲۹۹.

۳. زنجانی، مستنبطات الأعلام، ص ۴۳۸.

در نتیجه اعتبار حد ترخص، هم در خروج و هم در ورود به محل اقامت اثبات می‌شود.^۱ ایشان بعد از این نکات، مسئله را خالی از اشکال نمی‌بینند، اما در ادامه در دفاع از کلام ماتن^۲ مبنی بر اعتبار حد ترخص در محل اقامت به نحو مطلق، می‌گویند: «نعم قد یتیم بملاحظه ما ذکرنا اخیراً، فیقوی به إطلاق روایتی حماد و ابن سنان».^۳ در نتیجه می‌توان گفت ایشان این وجه را قابل توجه می‌دانند و به آن متمایل است.

در نقد این سخن، می‌توان گفت در اعتبار حد ترخص نسبت به وطن، عرفاً احتمال خصوصیت وجود دارد. وطن مبدأ سفر است، و صدق عرفی عنوان مسافر هنگام خروج منضبط نیست. بنابراین ممکن است شارع، مبدأ حکم تقصیر را جهت انضباط در احکام، محل ترخص قرار داده باشد. اما این مشکل در محل اقامت وجود ندارد؛ چون مسافر در محل اقامت نیز موضوعاً مسافر است و به محض خروج از محل اقامت در صورت قصد سفر شرعی، نماز او قصر خواهد بود. بنابراین غرض از تشریح در بیان آقای حکیم و الغای خصوصیت نسبت به وطن - تا زمانی که مستند به ظهور و اطمینان عرفی نباشد - قابل استناد نیست.

وجه تأییدی که برای الغای خصوصیت ذکر شد نیز نادرست است. با خروج یک یا دو قدم از محل اقامت، عرفاً عنوان خروج از محل اقامت صدق نمی‌کند؛ چراکه اماکنی مثل شهر، چنین مرز دقیقی ندارند. از این رو نمی‌توان آن را مؤید الحاق عرفی محدوده حد ترخص به وطن گرفت. علاوه بر این، قاطع موضوع سفر بودن محل اقامت، وابسته به آن است که ادله تنزیل، ظهور در قطع موضوعی داشته باشند اما اینطور نیست، و چنان‌که خواهد آمد از آنها بیش از قطع حکم سفر استفاده نمی‌شود.

اشکال دیگر در استدلال به صحیحه این است که روایت صرفاً در مقام بیان حکم تقصیر و تأخیر آن تا حد ترخص است، و از جهت بودن در وطن یا محل اقامت، در مقام بیان نیست.^۴ این اشکال نیز نادرست است. روشن شد که عنوان سؤال اطلاق دارد و علاوه بر سفر از وطن، شامل سفر از محل اقامت می‌شود. بنابراین امام در مقام پاسخ به سؤالی عام قرار دارند

۱. حکیم، مستمسک العروة، ج ۸، ص ۹۸.

۲. سید محمد کاظم یزدی.

۳. حکیم، مستمسک العروة، ج ۸، ص ۹۹.

۴. قیاض، تعالیق مبسوطة، ج ۴، ص ۴۰۲.

و اگر حکم سفر از وطن با سفر از محل اقامت متفاوت باشد، باید یا استفصال نمایند و یا تفصیل دهند. به عبارت دیگر اگر حکم ثبوتاً اختصاص به یک بخش داشته باشد، ترک تفصیل، و استفصال در مقام پاسخ به سؤال عام، اغراء به جهل است. از این رو روایت در مقام بیان نسبت به همه افراد آن است.

بنابراین می‌توان با تمسک به اطلاق این روایت، اعتبار حد ترخص در خروج از محل اقامت را اثبات نمود.

دوم. روایت حماد

أحمد بن محمد البرقي في المحاسن عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ أَتَمَّ الْمُسَافِرُ».^۱

سند این روایت با دو اشکال مواجه است. اشکال اول ناظر به محمد بن خالد برقی است. شیخ او را توثیق نموده^۲ اما نجاشی درباره او آورده است: «و كان محمد ضعيفاً في الحديث، و كان أديباً حسن المعرفة بالأخبار و علوم العرب».^۳ اما این عبارت خدشه‌ای در اعتبار و وثاقت محمد بن خالد وارد نمی‌کند، و ظاهراً ناشی از نقل از ضعاف توسط او بوده است. اشکال دوم شبهه ارسال است. محقق خویی و دیگران این روایت را بر اساس نقل حدائق^۴ و خود محاسن^۵ مرسله می‌دانند. از نظر ایشان عبارت «عن رجل» در وسائل الشیعة - یا توسط صاحب وسائل و یا نسخ - سقط شده است.^۶ اما ادعای سقط در نسخه وسائل فاقد دلیل است. اگر وجه آن تقدم نسخه حدائق یا نسخه موجود از محاسن بر وسائل است، این تقدم فاقد دلیل است. بلکه می‌توان با توجه به حساسیت شیخ حر در نقل از نسخ معتبر، نسخه وسائل را مقدم بر سایر نسخ دانست. این حساسیت و دقت صاحب وسائل، از فایده چهارم جلد آخر آن قابل

ما مجتهد
پروژه‌های علمی

جلد ششم، شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۷۳.

۲. طوسی، الفهرست، ص ۳۶۳.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۵.

۴. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۴۰۵.

۵. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۱.

۶. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۰، ص ۲۱۳.

استفاده است.^۱ اگر وجه دیگری دارد، تا زمانی که ذکر نشود فاقد اعتبار است. اگر این جواب برای اسناد روایت کافی باشد، روایت مسند می‌شود. در غیر این صورت روایت معتبر نخواهد بود؛ چون اسناد نیازمند احراز است. استدلال به این روایت بر اعتبار حد ترخص، مبتنی بر اطلاق است. بر اساس اطلاق روایت، نماز مسافر در محدوده حد ترخص تمام است. خواه در وطن باشد یا خارج از وطن، و خواه در حال خروج باشد یا ورود.

اشکال نخست: از نظر آقای خوئی اطلاق این روایت قابل التزام نیست؛ چراکه در این صورت هر مسافری صدای هر اذانی را بشنود مشمول حکم تمام خواهد بود؛ خواه صدای اذان روستایی در راه باشد، یا صدای اذان هم‌سفر، یا حتی صدای اذان خود. این اطلاق استهجان دارد و قابل التزام نیست، و بنابراین باید از آن دست کشید. در نتیجه موضوع روایت، مسافر خاص از مکانی خاص است؛ مسافری که در آغاز سفر است، و پیش از حرکت متلبس به عنوان سفر نیست. در این صورت مورد روایت منحصر در مسافری است که مبدأ حرکت او وطنش است و شامل مقیم نمی‌شود؛ چون اقامت قطع‌کننده موضوع سفر نیست و مقیم پیش از حرکت نیز مسافر محسوب می‌شود.

مباحث

اعتبار حد ترخص در غیر وطن

آقای خوئی در ادامه احتمال دیگری ذکر نموده آن را نیز نادرست برمی‌شمرد. محتمل است مراد از روایت این باشد که در هر سفری که حکم نماز در مبدأ آن تمام است - خواه وطن باشد یا محل اقامت یا موارد دیگر - تا زمانی که صدای اذان آن محل شنیده می‌شود، نماز محکوم به تمام است. این احتمال نیز نادرست است؛ چون اطلاق آن مستلزم تمام بودن نماز این افراد است: کسی که برای صید یا مطالبه از بدهکار از خانه خارج می‌شود، و در راه قصد سفر می‌کند؛ یا کسی که سفر معصیت می‌کند و در بین راه پشیمان شده و سفرش را به قصد طاعت ادامه می‌دهد؛ یا راننده‌ای که در بین راه قصد سفر زیارت می‌کند. در این سه صورت، پیش از تبدل قصد، نماز تمام و پس از آن نماز قصر است و یقیناً حد ترخص در آنها معتبر نیست.^۲ به نظر می‌رسد این روایت ظهور در مسافری دارد که در حال بازگشت است، و مفاد آن

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳۰، فایده چهارم، ص ۱۵۳.

۲. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۰، ص ۲۱۳.

این است که مسافر هنگام بازگشت، وقتی به حد ترخص می‌رسد وظیفه‌اش تمام است. «اذا» در این روایت و موارد مشابه آن، ظهور در تغییر حکم دارد، نه استمرار آن. بنابراین روایت مربوط به مسافری است که در مسیر بوده و تا پیش از رسیدن به محلی که صدای اذان را نمی‌شنیده وظیفه‌ای دارد، اما با رسیدن به این محل وظیفه‌اش تغییر می‌کند. تغییر وظیفه از قصر به تمام، تنها مربوط به فرض بازگشت از سفر است. بنابراین هیچ‌یک از نقض‌های مذکور وارد نیست. با این توضیحات، روایت دال بر اعتبار حد ترخص هنگام ورود به محلی است که نماز در آن تمام است؛ خواه آن محل وطن باشد یا محل اقامت، یا موارد دیگر.

ممکن است اشکال شود که چون یقیناً در مساجد و مشاهدی که مسافر می‌تواند نماز را در آنجا تمام بخواند، حد ترخص معتبر نیست، پس اطلاق این عنوان قابل التزام نیست. اما این اشکال وارد نیست؛ چون در این موارد مسافر مخیر بین قصر و تمام است؛ اما «أتمّ المسافر» ظهور در وجوب تعیینی دارد و منحصر به موارد وجوب تعیینی است. بنابراین تنها مصداق آن ورود به وطن و محل اقامت است و این اطلاق بدون اشکال است.

حال اگر به اطلاق آن تمسک شود، می‌تواند دلیل بر اعتبار حد ترخص هنگام ورود به محل اقامت باشد. در غیر این صورت اختصاص به بازگشت به وطن دارد.

اشکال دوم: شیخ عبدالکریم حائری می‌گوید حتی با پذیرش اطلاق روایت نسبت به مقیم، این اطلاق، در تعارض با اطلاق عمومات وجوب قصر است. عمومات وجوب قصر، دال بر وجوب قصر برای مطلق مسافر است. این عموم فی‌الجمله در حد ترخص تخصیص خورده است. نمی‌توان با تمسک به اطلاق دلیل مخصوص، وجوب تمام نماز در محدوده حد ترخص را حتی برای مقیم نتیجه گرفت؛ علت آن است که ملاک تقدیم خاص بر عام نزد عرف، اظهریت است. اگر خاص دو فرد داشته باشد که ظهور آن نسبت به یکی قوی‌تر از ظهور عام و نسبت به دیگری ضعیف‌تر از آن باشد، خاص صرفاً در خصوص فرد قوی‌تر مقدم بر عام می‌شود، نه به شکل مطلق.^۱

در محل بحث نیز روایت حماد دو فرد دارد؛ یکی محدوده حد ترخص وطن، و دیگری محدوده حد ترخص محل اقامت. ظهور عمومات قصر در وجوب قصر اگرچه از ظهور

۱. حائری، کتاب الصلاة، ص ۶۲۵.

روایت حماد در وجوب اتمام نسبت به حد ترخص در وطن ضعیف‌تر است، اما نسبت به محل اقامت قوی‌تر است. در نتیجه مقتضای جمع عرفی بین عمومات وجوب قصر و ادله دال بر اعتبار حد ترخص - از جمله روایت حماد - تخصیص در خصوص وطن است.

از نظر محقق اصفهانی این اشکال وارد نیست. ظهور عمومات قصر، اگرچه نسبت به خروج از وطن یا محل اقامت یکسان است، اما نسبت به خارج از محدوده ترخص و داخل آن یکسان نیست. ظهور این ادله نسبت به خارج از محدوده حد ترخص قوی‌تر از محدوده حد ترخص است. پس محدوده حد ترخص محل اقامت، فرد ضعیف اطلاق هر دو دلیل - یعنی عمومات قصر و روایت حماد - است، و ظهور عمومات قصر در این محدوده قوی‌تر از ظهور روایت حماد نیست.^۱ پس مانعی برای تقدیم روایت حماد بر عمومات قصر باقی نمی‌ماند.

بنابراین روایت حماد اطلاق دارد و مفاد آن وجوب اتمام نماز، هنگام ورود به محدوده حد ترخص محلی است که حکم نماز در آن تمام است؛ خواه آن محل وطن باشد یا محل اقامت. اشکال سوم: این روایت در مقام بیان الحاق فی الجملة حکم بازگشت از سفر به شروع آن، از حیث اعتبار حد ترخص است. بر این اساس، حد ترخص هم در خروج معتبر است و هم در ورود. اما از جهت الحاق محل اقامت به وطن در مقام بیان نیست.

این اشکال وارد است و مانع اطلاق روایت می‌باشد. در نتیجه روایت نمی‌تواند دلیل تعمیم اعتبار حد ترخص به محل اقامت باشد، و زیر مجموعه اصالة القصر در مسافر باقی می‌ماند.

سوم. صحیحہ عبدالله بن سنان

محمد بن الحسن الصفار عن عبدالله بن عامر عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ قَالَ إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَأَتَيْتَ وَإِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي لَا تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَقَصِّرْ وَإِذَا قَدِمْتَ مِنْ سَفَرٍ فَمِثْلُ ذَلِكَ».^۲

طریق شیخ به صفار مشتمل بر افرادی است که توثیق خاص ندارند. شیخ در مشیخه

۱. اصفهانی، صلاة المسافر، ص ۱۱۴.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۳۰.

تهذیب دو طریق برای صفار ذکر می‌کند.^۱ در این دو طریق افرادی مثل حسین بن عبید الله غضائری و ابن عبدون و پسر ابن ولید و ابن ابی جید توثیق خاص ندارند. حسین بن عبید الله وجوه متعددی برای توثیق دارد، که یکی از آنها توثیق سید بن طاووس در فرج المهموم است. سید او را ثقة و فقیه فاضل معرفی می‌کند و می‌گوید: «الشیخ الثقة الفقیه الفاضل الحسین بن عبدالله الغضائری».^۲ حتی اگر وثاقت او و ابن عبدون هم اثبات نشود، ضربه‌ای به اعتبار طریق نمی‌زند؛ چون شیخ مفید در این طبقه وجود دارد.

پسر ابن ولید و ابن ابی جید نیز وجوه متعددی برای توثیق دارند. یکی از آنها شهادت شهید ثانی در شرح درابه بر وثاقت مشایخ مشهور از زمان شیخ کلینی تا زمان ایشان است. شهید می‌گوید: «تعرف العدالة المعتمدة في الراوي بتنصيب عدلين عليها، أو بالاستفاضة؛ بأن تشتهر عدالته بين أهل النقل وغيرهم من أهل العلم، كمشايخنا السالفين، من عهد الشيخ؛ محمد بن يعقوب؛ الكليني و ما بعده، إلى زماننا هذا».^۳ براین اساس این دو نیز توثیق می‌شوند. بنابراین طریق را می‌توان تصحیح نمود.

محمد بن حسن صفار از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است و توثیق خاص دارد.^۴ او این روایت را از عبدالله بن عامر نقل می‌کند. این عنوان در کتب رجالی متعدد است. در رجال شیخ یک جا به صورت مطلق در زمره شاگردان امام علی علیه السلام و یک جا مقید به «القیسی العوفی» در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام آمده است.^۵ با توجه به طبقه‌بندی راوی در سند روایت، این دو احتمال منتفی است. عبدالله بن عامر از راویان ابن ابی عمیر و ابن ابی نجران است.

۱. همان، ص ۷۳: «و ما ذکرته في هذا الكتاب عن محمد بن الحسن الصفار فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابيه و اخبرني به أيضا ابو الحسين بن ابی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار».

۲. حلی، فرج المهموم، ص ۹۷.

۳. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۳۸؛ بروجردی، الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۶۸.

۴. نجاشی، رجال، ص ۳۵۴.

۵. طوسی، رجال، ص ۷۳.

۶. همان، ص ۲۳۳.

این دو از اصحاب امام رضا علیه السلام هستند، بنابراین عبدالله بن عامر نمی تواند از اصحاب امام علی یا امام صادق علیهما السلام باشد.

بنابراین در سند احادیث، دو عنوان عبدالله بن عامر و عبدالله بن عامر بن سعد وجود دارد. با توجه به اینکه این عنوان مطلق آمده و در منابع رجالی در این طبقه جز به عبدالله بن عمران بن عامر اشعری اشاره نشده است، این عنوان همان عبدالله بن عامر بن عمران، عموی حسین بن احمد بن عامر است که نجاشی او را توثیق نموده^۱ و شیخ هم ذیل عنوان حسین بن احمد از او یاد می کند.^۲ شاهد دیگر اینکه در برخی از اسناد راوی از ابن ابی نجران مقید به ابن سعد اشعری است.^۳ این قراین، اتحاد دو عنوان را تقویت می کند.

عبد الرحمن بن ابی نجران^۴ و عبدالله بن سنان^۵ نیز هر دو توثیق خاص دارند. بنابراین این روایت صحیح است.

استدلال به روایت ابن سنان برای اعتبار حد ترخص در محل اقامت نیز منوط به اطلاق روایت است. این روایت دلالت بر وجوب تمام در محدوده حد ترخص، و وجوب قصر در خارج از آن دارد، و چون مقید به وطن نیست، شامل محل اقامت نیز می شود. با توجه به آنکه ذیل آن تصریح در مماثلت حکم دخول و خروج دارد، می توان گفت روایت ظهور در اعتبار حد ترخص به نحو مطلق دارد.

دیدگاه فقیهان در اطلاق و عدم اطلاق روایت را می توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول دلالت روایت بر اعتبار حد ترخص را نمی پذیرند. این گروه برخی منکر اطلاق اند و جوهی مثل در مقام بیان نبودن یا انصراف را مانع اطلاق بر شمرده اند، و برخی اطلاق روایت را معارض اطلاق عمومات قصر می دانند. دسته دوم از دلالت روایت بر اعتبار حد ترخص در محل اقامت دفاع نموده، و هر یک راهی برای رهایی از اشکالات ارائه کرده اند. جوهی مثل توسعه در مصداقیت وطن، عدم قرینیت ذیل بر رفع اطلاق صدر - در پاسخ به ادعای

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۱۸.

۲. طوسی، رجال، ص ۴۲۴.

۳. ابن بابویه، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۳۵.

۵. همان، ص ۲۱۴.

انصراف-، حکومت روایت نسبت به عمومات -در پاسخ به اشکال تعارض-، و نیز تمسک به اطلاق ترک استفصالی برای دفاع از عمومیت موضوع روایت، از این جمله به شمار می‌روند. گروهی نیز در دلالت آن بر مسئله مورد نزاع تردید کرده و حکم به احتیاط نموده‌اند. دیدگاه اول (انکار اطلاق): محقق اصفهانی و آقای خوبی اطلاق این روایت را منصرف به وطن می‌دانند. از نظر ایشان این روایت قرینه مضاعفی بر انصراف دارد. ذیل روایت آمده است: «و إذا قدمت من سفرك فمثل ذلك». این عبارت منحصر در فردی است که به وطن بازمی‌گردد؛ چون به کسی که به محل اقامت باز می‌گردد عنوان «بازگشت از سفر» اطلاق نمی‌شود. از این رو عدم اطلاق ذیل، قرینه بر عدم اطلاق صدر روایت است.^۱

اشکال دیگری که به اطلاق روایت ابن سنان ایراد شده آن است که این روایت اساساً در مقام بیان این جهت است که محل تقصیر با محل شروع سفر متفاوت، و کمی دورتر از آن است. بنابراین در مقام بیان حکم تقصیر از جهت تعمیم و عدم تعمیم نسبت به محل اقامت و غیر آن نیست.^۲ اشکال سوم اینکه این روایت در صورت اطلاق در خصوص محل اقامت، معارض عمومات قصر است. با توجه به آنکه اظهریت ملاک تقدیم عام بر خاص است، و ظهور عام در وجوب قصر نسبت به محل اقامت، قوی‌تر از ظهور خاص نسبت به آن است، خاص تنها در فرد قوی‌تر یعنی وطن، مقدم بر عام می‌شود. بنابراین اطلاق روایت ابن سنان در محل اقامت، معارض با حجت قوی‌تر است.

دیدگاه دوم (دفاع از اطلاق): دسته دوم قائل به اطلاق روایت‌اند و وجوه متعددی بر آن اقامه نموده‌اند.

الف. اطلاق صدر و ذیل: برخی مثل صاحب حدائق قائل به اطلاق در صدر و ذیل شده‌اند. ایشان می‌گویند: تعبیر «إِذَا قَدِمْتَ مِنْ سَفَرٍ» به لحاظ لغوی و عرفی مانعی از شمول نسبت به محل اقامت ندارد. شاهد آن، صحیحه زراره است که در آن نسبت به محل اقامت چنین آمده است: «مَنْ قَدِمَ بَلَدَهُ إِلَى مَتَى يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مُقَصِّرًا». ^۳ پس تعبیر قدوم و

۱. اصفهانی، صلاة المسافر، ص ۱۱۲؛ خوبی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۰، ص ۲۱۴.

۲. قیاض، تعالیق مبسوطه، ج ۴، ص ۴۰۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۳۵؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۰۰.

بازگشت معنای عامی دارد که شامل بازگشت به محل اقامت هم می‌شود.^۱ اما سخن صاحب حدائق تمام نیست؛ چراکه ظهور عرفی «قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ» در بازگشت به وطن است. «قَدِمَ» وقتی با حرف «مِنْ» به کار می‌رود، به معنای رجوع است، اما وقتی به تنهایی می‌آید لزوماً چنین نیست، و ممکن است به معنای ورود باشد. از این رو «قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ» با «قَدِمَ بِلَدَّةً» تفاوت دارد، و دومی نمی‌تواند شاهد معنای اول باشد. از قضا در همان صحیحهُ زرارهِ قرینه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد «قَدِمَ» به معنای «دَخَلَ» است. در این روایت امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال زرارهِ می‌فرماید: «إِذَا دَخَلْتَ أَرْضاً فَأَيُّنْتَ أَنَّ لَكَ بِهَا مُقَامَ عَشْرَةٍ». این نشان می‌دهد سؤال زرارهِ درباره بازگشت به محل اقامت نیست، بلکه درباره ورود به محل اقامت است. بنابراین استشهداد به روایت زرارهِ نادرست است.

به نظر می‌رسد روایت، به لحاظ صدر و ذیل از این جهت مانعی از اطلاق ندارد. تعبیر بازگشت از سفر همان‌طور که بر کسی که به وطن باز می‌گردد صادق است، در مواردی بر کسی که به محل اقامت خود باز می‌گردد نیز صادق است. اگر یک ایرانی که شش ماه در نجف اقامت می‌کند، در اثنای مدت اقامت به سفر مکه برود و به نجف بازگردد، اطلاق «قدم من سفره» در مورد او صحیح است. در حقیقت این تعبیر مفهوم عامی است که هم شامل سفر ابتدایی می‌شود و هم سفر استدامه‌ای را در بر می‌گیرد. مصداق آن در سفر ابتدایی، بازگشت به وطن، و در سفر استدامه‌ای بازگشت به محل اقامت است. ادعای انصراف نیز نادرست است، چون نه استفاده «قدم من سفره» در بازگشت به وطن چنان غلبه‌ای دارد که موجب حمل مطلق بر یک بخش شود، و نه مناسبات عرفی بین اعتبار حد ترخص و خصوص بازگشت به وطن وجود دارد تا منشأ انصراف شود. بنابراین نه ذیل روایت و نه صدر آن، منحصر در وطن نیست.

ب. توسعه در مصداق بودن وطن: سید ابوالحسن اصفهانی شرط بودن وجوب قصر به نحو مطلق را مبتنی بر این می‌داند که اقامت، قاطع موضوع سفر است یا نه؟ اگر پاسخ مثبت باشد، و محل اقامت عرفاً وطن صغیر محسوب شود، روشن است که روایت، در هر دو طرف خروج و ورود، شامل محل اقامت نیز می‌شود. در غیر این صورت، نمی‌توان از شرط بودن حد ترخص به نحو مطلق دفاع کرد؛ چون ظهور ذیل روایت در بازگشت به منزل و وطن است،

۱. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۵۵.

نه محل اقامت. اما در طرف خروج، حد ترخص معتبر است؛ چون روایت اطلاق دارد و ادعای انصراف در صدر، فاقد دلیل است.^۱

با توجه به اینکه ایشان اقامت را قاطع موضوع سفر می‌داند نه قاطع حکم آن^۲، می‌توان گفت از نظر این فقیه، حد ترخص در محل اقامت مطلقاً -هم در حال خروج و هم هنگام ورود به محل اقامت- معتبر است.

به نظر می‌رسد سید اصفهانی بین انحصار ذیل در بازگشت به وطن و اطلاق صدر در شمول نسبت به محل اقامت تنافی نمی‌بیند. اگر اقامت، قاطع موضوع سفر باشد و نیز محل اقامت عرفاً وطن محسوب شود منافاتی بین این دو نیست، اما اگر اقامت صرفاً قاطع حکم سفر باشد، ذیل روایت مانع از ظهور اطلاقی صدر است و اشکال محقق اصفهانی و آقای خوبی وارد است. چنان‌که در بحث از ادله تنزیل خواهد آمد، اقامت قاطع حکم سفر است نه موضوع آن. بنابراین، دیدگاه سید قابل دفاع نیست.

ج. حکومت: آقای حائری معتقد است اگرچه این روایت دو فرد دارد که ظهور آن نسبت به یکی قوی‌تری از ظهور عام و نسبت به دیگری ضعیف‌تر از آن است، اما چون این روایت مثل روایت محمد بن مسلم ناظر بر عمومات قصر است نه مخصص آن، مطلقاً مقدم بر آنها است.^۳ ایشان توضیح نمی‌دهد که مرادشان از نظارت چیست، اما از پاسخ محقق اصفهانی روشن می‌شود این نظارت نمی‌تواند به معنای حکومت اصطلاحی باشد؛ چون لسان آن اثبات یا نفی تنزیلی موضوع نیست، بلکه اگر نظارتی باشد مربوط به مقام ثبوت است نه اثبات. در نتیجه این دلیل نظارتی نسبت به ادله عمومات ندارد، و بنا بر مبنای آقای حائری به ناگزیر محدوده حد ترخص محل اقامت داخل در عمومات قصر می‌ماند.^۴

البته -چنان‌که گذشت- محقق اصفهانی قاعده فوق را قابل تطبیق بر محل بحث نمی‌داند. ایشان می‌گوید محدوده حد ترخص در محل اقامت، فرد ضعیف اطلاق هر دو دلیل -یعنی عمومات قصر و روایت حماد- است؛ چون عمومات قصر از دو حیث اطلاق دارند: یکی به

۱. اصفهانی، صلاة المسافر، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. حائری، کتاب الصلاة، ص ۶۲۵.

۴. اصفهانی، صلاة المسافر، ص ۱۱۵.

لحاظ خروج از وطن یا محل اقامت، و دیگری به لحاظ محدوده ترخص و خارج از آن. این ظهور اگرچه نسبت به جهت اول یکسان است، اما نسبت به جهت دوم چنین نیست. ظهور عموماً قصر نسبت به محدوده حد ترخص ضعیف‌تر از محدوده خارج از حد ترخص است. بنابراین دلیل مطلقاً مقدم بر عموماً می‌شود، نه در خصوص حد ترخص محل اقامت.^۱ د. اطلاق ترک استفصالی: قرینه دیگری که برای دفاع از اطلاق این روایت ذکر شده است، اطلاق ترک استفصالی است. آقای اشتهاودی در دفاع از اطلاق روایت می‌گوید: ترک استفصال در صدر روایت دلیل بر وحدت حکم بین وطن و محل اقامت است. اگر حکم این دو متفاوت بود، استفصال از طرف امام لازم بود. سپس ایشان در مقام دفع اشکال قرینیت ذیل بر عدم اطلاق صدر روایت می‌گوید، تعبیر «وَإِذَا قَدِمْتَ مِنْ سَفَرِكَ فَمِثْلُ ذَلِكَ» حمل بر متعارف می‌شود، نه آنکه سؤال از خصوص وطن باشد.^۲ بنابراین این تعبیر ظاهر در بازگشت به وطن است، بدون آنکه مانع از اطلاق صدر روایت باشد. تعبیر به «بازگشت از سفر» ناظر به سفرهای متعارف است که بازگشت آن به وطن است، نه مطلق سفر.

این وجه صحیح به نظر می‌رسد. درست است که منشأ اطلاق ترک استفصالی، و جوب ارشاد جاهل و قبح اغراء به جهل برای امام است^۳، و تنها در مواردی قرینه بر عموم است که اطراف تفصیل از حیث غلبه به گونه‌ای نباشند که یک فرد شایع، و فرد دیگر نادر تلقی شود، اما سفری که مبدأ یا مقصدش محل اقامت است، آن قدر کم نیست که موجب نادر شدن آن، و حمل مطلق بر فرد شایع شود. بنابراین صدر و ذیل، هر دو به قرینه ترک استفصال اطلاق دارند، و موضوع روایت هم از حیث ورود و هم از حیث خروج اعم از وطن و محل اقامت است. دیدگاه سوم (توقف در اطلاق): برخی از فقیهان مثل آقای حکیم و آقای بروجردی در اطلاق این روایت توقف نموده‌اند. محقق بروجردی اگرچه اقامت را قاطع موضوع سفر می‌داند^۴، اما

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

اعتبار حد ترخص در غیر وطن

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. اشتهاودی، مدارک العروة، ج ۱۹، ص ۱۷۹.

۳. نراقی، أنیس المجتهدین، ج ۲، ص ۷۳۳؛ موسوی قزوینی، تعلیقة علی معالم الأصول، ج ۴، ص ۸۲۹.

۴. بروجردی، البدر الزاهر، ص ۲۴۶-۲۴۶؛ همو، تبيان الصلاة، ج ۲، صص ۱۵۵-۱۵۶.

در نهایت در حکم مسئله توقف می‌کند^۱، و این نشان از عدم احراز اطلاق روایت برای ایشان دارد. آقای حکیم هم با توجه به غرض تحدید و الغای خصوصیت، به ضمیمه این نکته که اقامت قاطع موضوع سفر است، اطلاق روایت را تقویت می‌کند، اما در مسئله توقف می‌نماید.^۲ همان‌طور که گذشت این الغای خصوصیت مستند به استظهار عرفی نیست؛ چراکه احتمال خصوصیت در وطن عرفاً قابل اعتنا است.

جمع‌بندی: از نکات فوق روشن می‌شود که ادعای انصراف در روایت قابل دفاع نیست؛ چراکه منشأ این انصراف نه غلبه استعمالی است، نه مناسبات حکم و موضوع، و نه حتی غلبه خارجی. فقدان غلبه در استفاده که روشن است و کسی هم مدعی آن نشده است. بین حکم و وجوب تقصیر و شرطیت حد ترخص برای خصوص وطن هم مناسبتی ارتکازی و عرفی وجود ندارد که موجب حمل حکم بر خصوص وطن شود. غلبه خارجی هم نادرست است؛ چون اولاً نمی‌توان گفت غالب سفرها به وطن ختم می‌شود؛ چراکه مصادیق سفر استدامه‌ای هم فراوان است، و ثانیاً غلبه‌ای که منشأ انصراف و مانع اطلاق است غلبه استعمال است نه غلبه در وجود. اگر مقصود از انصراف، عدم اطلاق صدر روایت به قرینه ذیل است، این نیز نادرست است. چنان‌که گذشت ذیل روایت عمومیت دارد؛ چون بازگشت از سفر امری نسبی است و مصداق آن در «سفر در سفر» بازگشت به محل اقامت است. بنابراین وجهی برای انصراف وجود ندارد. نتیجه آنکه مقتضای این روایت، اعتبار حد ترخص در هنگام ورود به محل اقامت نیز خواهد بود. از این رو مسافری که به حد ترخص محل اقامت رسیده است، اگرچه عنوان مقیم بر او صادق نیست، اما به دلیل تقيید عمومات قصر توسط اطلاق ادله حد ترخص، مشمول حکم تمام خواهد بود.

با این بیان، پاسخ وجهی که شهید ثانی در اختصاص اعتبار حد ترخص به فرض خروج گفته است نیز روشن می‌شود. چنان‌که گذشت ایشان بر این باور است که محل اقامت پس از ورود به آن و اقامه یک نماز چهار رکعتی در حکم وطن می‌شود؛ چون اگر قبل از اقامه نماز

۱. بروجردی، البدر الزاهر، ص ۳۱۲؛ همو، تبیان الصلاة، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. حکیم، مستمسک العروة، ج ۸، ص ۹۸.

چهار رکعتی نیت اقامت از بین برود، حکم وطن را نخواهد داشت. از این رو پیش از رسیدن به محل اقامت احکام آن جاری نخواهد بود.^۱

پاسخ این است که اولاً صدق محل اقامت، تابع قصد اقامت است، نه خواندن یک نماز چهار رکعتی در آن. شاهد این مطلب تحقق قصد اقامت از حائض در ایام حیض است. اقامه نماز چهار رکعتی مقوم موضوع اقامت نیست، بلکه شرط تمامیت حکم است. ثانیاً مقتضای اطلاق ادله، اعتبار تمامیت نماز در محدوده حد ترخص محل اقامت است، خواه مسافر به محل اقامت رسیده باشد یا نرسیده باشد.

از این رو امر دایر مدار بین پذیرش اعتبار حد ترخص در محل اقامت به نحو مطلق، و نفی آن به نحو مطلق است و تفصیل بین خروج و ورود خالی از وجه است.

نتیجه آنکه با توجه به شمول اطلاق این صحیح و صحیحه محمد بن مسلم نسبت به سفر استدامه‌ای، حد ترخص در محل اقامت، هم در هنگام ورود و هم در هنگام خروج معتبر است.

۲. روایات تنزیل

وجه دیگر برای اعتبار حد ترخص در محل اقامت و محلی که مسافر سی روز بدون قصد در آن اقامت داشته است روایات تنزیل است. بر اساس این روایات مقیم، حکم اهل وطن را دارد. الف. تنزیل محل اقامت به وطن: صحیح زراره تنها روایتی است که مفاد آن تنزیل محل اقامت به وطن است:

حماد عن حریز عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: «مَنْ قَدِمَ بَعْدَ التَّرْوِيَةِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ وَجَبَ عَلَيْهِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ فَإِذَا خَرَجَ إِلَى مَنَى وَجَبَ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ أَتَمَّ الصَّلَاةَ وَ عَلَيْهِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنَى حَتَّى يَنْفِرَ».^۲

حماد در سند به قرینه حریز بن عبد الله، حماد بن عیسی جهنی است. طریق شیخ به حماد در مشیخه تهذیب موجود نیست، و طریق فهرست هم مشتمل بر روات ضعیف یا مجهول است. این طریق را می‌توان با تعویض سند شیخ به حریز تصحیح نمود. شیخ در

۱. عاملی، رسائل الشہید الثانی، ص ۱۹۴.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۸۸.

فهرست طریق صحیح به حرز دارد، و کتاب حرز هم از کتب مشهور بوده است. و چون در ابتدای طریق می‌گوید: «أخبرنا بجمع کتبه و روایته» می‌توان طریق او به حماد را با طریق حرز تعویض نمود.^۱ این راه تصحیح، برای کسانی که مبنای تعویض سند را صحیح می‌دانند مثل شهید صدر^۲ و سید کاظم حائری^۳ مفید است.

بر اساس این روایت، مقیم در محل اقامت به منزله اهل آن شهر دانسته شده است. مقتضای عموم تنزیل و عدم تقيید به حکم خاص، اشتراک در همه احکام - از جمله اعتبار حد ترخص - است.

برخی از فقیهان مثل صاحب جواهر و آقای حائری، ظهور روایت را تنها در تنزیل نسبت به خصوص حکم وجوب، تمام دانسته‌اند، نه همه احکام. در نتیجه خارج از محل اقامت، مندرج در عمومات وجوب قصر بر مسافر خواهد بود.^۴ گروه دیگری از فقیهان روایت را ظاهر در تنزیل نسبت به جمیع آثار می‌دانند و برای آن، دو وجه ذکر نموده‌اند: اولاً «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» بعد از «وَجَبَ عَلَيْهِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ» آمده است^۵، و این ظهور در بیان مطلب جدید دارد، نه تأکید؛ چون تأکید خلاف اصل است.^۶ ثانیاً اختصاص تنزیل به خصوص حکم تمام، با ذیل روایت سازگار نیست. ذیل روایت آمده است اگر مقیم به منارود نمازش قصر است. علت این حکم روشن است؛ چون منا در راه عرفات است و فاصله مکه تا عرفات چهار فرسخ است. اما در ادامه آمده است پس از بازگشت به مکه نماز تمام است، همان‌طور که اگر از مکه به منا بازگردد نیز نمازش تمام است. حکم تمام بودن نماز در مکه بدون قصد اقامت، و نیز تمام بودن آن در منا - که فاصله اش تا مکه یک فرسخ است - تنها در صورت عموم تنزیل قابل پذیرش است.^۷

۱. همان، الفهرست، ص ۶۳.
۲. صدر، مباحث الأصول، ج ۳، صص ۲۳۹-۲۴۴.
۳. حائری، القضاء في الفقه الإسلامي، صص ۵۲-۵۴.
۴. نراقی، مستند الشیعة، ج ۸، ص ۲۹۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۲۴۰؛ حائری، کتاب الصلاة، ص ۶۲۴.
۵. اصفهانی، صلاة المسافر، ص ۹۴.
۶. حکیم، مستمسک العروة، ج ۸، ص ۴۲.
۷. بروجردی، مبلغ النظر، ص ۳۷۵؛ حکیم، مستمسک العروة، ج ۸، ص ۴۲؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی،

تا اینجا روشن شد روایت، دلالت بر عموم تنزیل دارد، اما این به معنای اعتبار حد ترخص در محل اقامت نیست؛ زیرا اولاً موضوع صحیحه، مکه است و تعدی به مطلق محل اقامت، جز در صورت اطمینان به عدم خصوصیت مکه صحیح نیست. حال آنکه احتمال خصوصیت وجود دارد. مکه به خاطر شرافتی که دارد دارای احکام خاصی مثل تخییر بین قصر و تمام برای مسافر است. محتمل است اعتبار حد ترخص برای مقیم در آن نیز از همین احکام اختصاصی باشد.^۱ ثانیاً این روایت اگرچه صحیح است، اما اموری از اعتبار آن می‌کاهد: اول، هیچ‌یک از اصحاب با این روایت همراهی نکرده، و از آن اعراض نموده‌اند.^۲ دوم، اقامت ده روزه قبل از یوم الترویة در مکه جهت استراحت، متداول بوده است. خصوصاً در زمان قدیم که فاقد وسایل نقلیه امروزی بوده و سفرها پرمشقت بود. اگر چنین حکمی وجود داشت، مخفی نمی‌ماند و بین اصحاب شایع و رایج می‌شد، در حالی که کسی از اصحاب قائل به آن نشده است. بنابراین روایت حتی در مورد خود، یعنی شهر مکه قابل التزام نیست.^۳

نتیجه آنکه این روایت نمی‌تواند دلیلی بر قاطعیت موضوعی محل اقامت برای مطلق سفر باشد؛ چراکه یا جز در موضوع خود یعنی مکه قابل التزام است که در این صورت اقامت، قاطع موضوع سفر در خصوص شهر مکه است نه مطلق سفر؛ و یا در آن هم قابل التزام نیست. در نتیجه اگر اطلاق ادله فوق پذیرفته نشود، محدوده حد ترخص محل اقامت مشمول اصالة القصر است.

ب. تنزیل محل تردد سی روزه به وطن: تنها روایتی که مفاد آن تنزیل متردد سی روزه به اهل بلد است، موثقه اسحاق بن عمار است:

صفوان عن إسحاق بن عمار قال: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ أَهْلِ مَكَّةَ - إِذَا زَاوُوا عَلَيْهِمْ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ قَالَ نَعَمْ وَ الْمُقِيمُ بِمَكَّةَ إِلَى شَهْرٍ بِمَنْزِلَتِهِمْ»^۴.

ج ۲۰، ص ۹۰-۹۱.

۱. ن.ک: خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۰، ص ۹۱.

۲. حکیم، مستمسک العروة، ج ۸، ص ۴۲.

۳. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۰، ص ۹۱-۹۲.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۸۷.

اگرچه طریق شیخ به صفوان بن یحیی صحیح است^۱، اما اسحاق بن عمار مشترک بین صیرفی و ساباطی است. سید بحر العلوم این دورا یکی دانسته‌اند و وجوه متعددی بر این نظر برمی‌شمرد، و معتقد است منشأ این اشتباه، فهرست شیخ است. از آنجا که عمار ساباطی از راویان معروف و فطحی است، شیخ در فهرست به اشتباه، اسحاق بن عمار را ابن ساباطی معرفی نموده است.^۲ اگر این توجیه پذیرفته شود روایت صحیح می‌شود، در غیر این صورت موثق است؛ چراکه عمار ساباطی در فهرست، فطحی معرفی شده است.^۳

بر اساس این روایت کسی که سی روز در مکه بماند، به اهل مکه تنزیل شده است. عموم تنزیل اقتضا می‌کند متردد، در همه احکام از جمله اعتبار حد ترخص، به منزله متوطن باشد. روشن است که برای متردد تنها فرض خروج قابل تصویر است؛ چون قصد مکانی که سی روز در آن مردد در اقامت باشد بی معنا است.

از آنجا که روایت مفاد خلاف قاعده ندارد و اصحاب بدان ملتزم شده‌اند، با اشکال اعراض اصحاب و اشکال آقای خوبی روبرو نیست. تنها اشکال این است که روایت منصرف به حکم تمام است؛ بنابراین اطلاق ندارد. این روایت برخلاف صحیحه زراره، فاقد قرینه دال بر عموم تنزیل است. بنابراین صرفاً بیان‌گر تطبیق کبرای اتمام نماز متردد بعد از روز سی‌ام، بر مکه است.

۳. الحاق عرفی حد ترخص به محل اقامت

آقای بروجردی اعتبار حد ترخص در حکم به وجوب قصر را تعبیدی محض ندانسته، بلکه مسئله‌ای عرفی می‌داند. از این منظر، در مفهوم سفر، پنهان شدن و مخفی شدن از وطن لحاظ شده است، و تا زمانی که انسان در محدوده و توابع متصل به شهر قرار دارد، به طوری که دیوار شهر را می‌بیند و صدای اذان را می‌شنود، عرفاً حاضر محسوب می‌شود، نه مسافر.^۴ بنابراین صدق عرفی سفر، متوقف بر پنهان شدن آثار دیداری و شنیداری است.

۱. همان، فهرست، ص ۸۳-۸۴.

۲. بروجردی، الفوائد الرجالية، صص ۳۱۸-۳۱۹.

۳. طوسی، فهرست، ص ۱۵.

۴. بروجردی، البدر الزاهر، ص ۳۱۰.

ضمن اینکه خروج از شهر تا زمانی که آثار دیداری و شنیداری آن شهر بر انسان مخفی نشده باشد، صادق نخواهد بود. همان طور که عرفاً وصول به شهر با ورود به محدوده‌ای که این آثار در آنجا هویدا شود، محقق می‌شود.^۱ بنابراین صدق عرفی مفهوم خروج از شهر و وصول به آن، متوقف بر پنهان و آشکار شدن آثار شهر است.

اما این وجه نیز نمی‌تواند به عنوان دلیل معتبر، شرطیت حد ترخص برای وجوب قصر در محل اقامت را اثبات نماید؛ زیرا اولاً همان طور که آقای بروجردی خود اشاره می‌کند، این دلیل مستلزم آن است که مبدأ مسافت نیز از حد ترخص محاسبه شود؛ چراکه این محدوده عرفاً داخل شهر محسوب می‌شود. در حالی که هیچ فقیهی به آن ملتزم نمی‌شود.^۲ ثانیاً این گونه وجوه نمی‌توانند مستند حکم شرعی قرار بگیرد. آنچه در کلام ایشان بیان شد ممکن است حکمت اعتبار حد ترخص باشد، اما دلیلی بر موضوع بودن آن وجود ندارد. از این رو ایشان نیز - چنان که گذشت - در نهایت در این مسئله توقف و حکم به احتیاط می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روایات تنزیل، ظهور در تنزیل در خصوص حکم تمام دارد. مسئله الحاق عرفی محدوده حد ترخص به محل هم بیش از استحسان نیست، و نمی‌تواند به عنوان مستند حکم شرعی قرار گیرد. بنابراین اگر اطلاعات اعتبار حد ترخص در محل اقامت و مکانی که مسافر سی روزه بدون قصد در آنجا اقامت دارد اثبات نشود، چه هنگام خروج و چه هنگام ورود اصالة القصر جاری است. اما اطلاق صحیحه محمد بن مسلم دلالت بر اعتبار حد ترخص در هنگام خروج از محل اقامت دارد. اطلاق صحیحه عبدالله بن سنان نیز دلالت بر اعتبار حد ترخص، هم در خروج از محل اقامت و هم در ورود به آن دارد. ادعای انصراف به خروج یا ورود به وطن در هیچ‌یک از این دو روایت قابل پذیرش نیست؛ چراکه نه استعمال سفر در سفر ابتدایی غلبه دارد، و نه بین شرطیت اعتبار حد ترخص و سفر ابتدایی تناسب عرفی و ارتكازی وجود دارد. ادعای در مقام بیان نبودن از حیث تعمیم حکم نسبت به محل اقامت

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

اعتبار حد ترخص در غیر وطن

۱. همان، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۳۱۰.

نیز نادر است است؛ چراکه امام در مقام پا سخ به یک سؤال عام قرار دارند و ترک تفصیل و استفصال در این مقام جز با اطلاق سازگار نیست. در نتیجه این دو صحیحه اطلاق دارند و حد ترخص در محل اقامت، مطلقاً معتبر است. در محل تردد سی روزه، حد ترخص معتبر نیست؛ چراکه جهت تنزیل در موثقه اسحاق بن عمار از صراف به حکم تمام دارد و شامل سایر احکام نمی شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد، کمال الدین، تهران: انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۳۹۵ق.
۲. _____، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۴. اشتهازی، علی پناه، مدارک العروة، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۵. اصفهانی، ابوالحسن، صلاة المسافر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۶. اصفهانی، شیخ الشریعة، أحكام الصلاة، قم: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۷. اصفهانی، محمد حسین، صلاة المسافر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۸. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ ۹، ۱۴۲۸ق.
۹. _____، کتاب الصلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية، چ ۲، ۱۳۷۱ق.
۱۲. بروجردی، حسین، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، قم: دفتر حضرت آية الله، چ ۳، ۱۴۱۶.
۱۳. _____، تبيان الصلاة، قم: گنج عرفان للطباعة و النشر، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۱۴. بروجردی، سید مهدی، الفوائد الرجالية، تهران: [بی نا]، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۵. _____، مبلغ النظر فی حکم قاصد الأربعة من مسائل السفر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۳ق.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۷. حائری، عبد الکریم، کتاب الصلاة، قم: المكتبة الرضوية، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۱۸. حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسة دار التفسیر، چ ۱، ۱۴۱۶ق.

ما مجتهد
پژوهشهای فقهی

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

۱۹. حلی، ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، نهاية الأحكام في معرفة الأحكام، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۱. _____، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۲۲. حلی، سید بن طاووس، فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم، قم: دار الذخائر، ج ۱، ۱۳۶۸ق.
۲۳. خمینی، روح الله، نجات العباد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۲۴. خوبی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۵. زنجانی، سید احمد، مستنبطات الأعلام في شرح مستنبطات الأحكام، قم: مؤسسة الإمام الباقر عليه السلام، ج ۱، ۱۴۴۰ق.
۲۶. سبحانی، جعفر، ضياء الناظر في أحكام صلاة المسافر، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۷. سبزواری، محمد باقر، ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، قم: ج ۱، ۱۲۴۷ق.
۲۸. شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۲۹. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۳۰. صاحب ابن عباد، اسماعیل، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتاب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۱. طباطبایی، سید علی، رياض المسائل، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف: المكتبة الرضوية، ج ۱، [بی تا].
۳۳. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۴. _____، رجال الشيخ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳، ۱۴۲۷ق.
۳۵. عاملی، جواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۳۶. عاملی، شهید ثانی، زين الدين، رسائل الشهيد الثاني، قم: کتاب فروشی بصیرتی، ج ۱، [بی تا].
۳۷. عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۳۸. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۳۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۴۰. عاملی کرکی، علی بن حسین، رسائل المحقق الكرکي، قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۹ق.

۴۱. عراقی، آقا ضیاء، تعلیقة استدلالیة علی العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۵ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۴۳. فیاض، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، قم: انتشارات محلاتی، ج ۱، [بی تا].
۴۴. کلینی، محمد، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۵. موسوی قزوینی، علی، تعلیقة علی معالم الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۷ق.
۴۶. نجاشی، ابوالحسن، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۴۸. نراقی، احمد، مستند الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۴۹. نراقی، محمد مهدی، أنیس المجتهدین فی علم الأصول، قم: موسسه بوستان کتاب، ج ۱، ۱۳۸۸ش.
۵۰. یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۲، ۱۴۰۹ق.

